**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[سب النبی (ص) 1](#_Toc428281572)

[تعزیرات 1](#_Toc428281573)

[اصل در تعزیرات 2](#_Toc428281574)

[اقوال در تعزیر 2](#_Toc428281575)

[مبنای قول سوم 2](#_Toc428281576)

[قاعده قرعه 3](#_Toc428281577)

[تطبیق بحث 3](#_Toc428281578)

# سب النبی (ص)

# تعزیرات

مسئله چهارم مربوط به تعزیرات است. و اینکه در غیرازآن معاصی که حدی شارع برای آن‌ها مقرر کرده است، حاکم حق تعزیر دارد. سابقاً گفته شد که حد با تعزیر متفاوت است، عقوبتی که در شرع در قبال معاصی مقررشده حد است. اما عقوبت‌هایی که میزان آن‌ها مشخص نشده است و اختیار آن به حاکم سپرده‌شده است، تعزیر نام دارد.

در پاره‌ای از موارد در روایات در قبال معصیتی گفته‌شده است که عقوبت آن تعزیر است. مانند آکل میته یا و کسی که در حال حیض مجامعت کند. اما بحث در این است که آیا در مطلق گناهان تعزیر ثابت است یا خیر؟ به‌عبارتی‌دیگر آیا در این زمینه قاعده‌ای کلی داریم که ما را مصداق بی‌نیاز کند یا باید به دنبال تتبع مصادیق باشیم؟

# اصل در تعزیرات

اصل بر عدم تعزیر است، لذا برای ثبوت آن نیاز به وجود دلیل خاص است. درزمینهٔ سؤال فوق چند قول وجود دارد.

# اقوال در تعزیر

یک قول مبتنی بر عدم تعزیر به نحوی مطلق است چه در گناهان صغیره و چه در گناهان کبیره تعزیر وجود دارد که ظاهر قول برخی از قدما و متأخرین در این قول است. خصوصاً در میان قدما اشتهار بیشتری دارد. این قول به‌عنوان یک قاعده کلی موردقبول واقع‌شده است.

قول دوم مبتنی بر فوق بین صغیره و کبیره است که تنها در گناهان کبیره تعزیر ثابت است، بنابراین در صغایر به نحوی مطلق تعزیر وجود ندارد. قول سوم این است که در کبایر ثابت است و صغیره بر دو قسم است، گاهی است که صغیره از انسانی صادر می‌شود، مرتکب کبیره هم می‌شود، در قبال او تعزیر وجود دارد.

## مبنای قول سوم

استدلال قائلین قول سوم مبتنی بر تنقیح مناط است درحالی‌که رسیدن به مناط حکم امر دشواری است، چون احتمال دارد حکم شرعی برای گناه باشد نه خصوصیت آن. گناهان در درجه مساوی نیستند بلکه مقول به تشکیک بوده‌اند، پس نسبت به این بیان اطمینان و احتمال عقلایی وجود ندارد و بیشتر شبیه به قیاسی است که نخواهیم توانست از راه استقراء موردی به حکمی کلی برسیم.

### قاعده قرعه

قاعده‌ای در فقه وجود دارد که **«و القرعة لکلّ أمر مشکل»[[1]](#footnote-1)**

یکی از ادله‌ای که برای این قاعده کلی شمرده‌شده است در آن بحث، همین دلیل استقراء است. بعضی در فقه بدین امر قائل شده‌اند که وقتی امری مشکل شود می‌شود به قرعه رجوع نمود. این قاعده به خاطر خصوصیت مورد نبوده است بلکه مربوط به مواردی است که مشکلی دررسیدن به‌حکم ایجاد می‌شود. لذا می‌گویند اگر این قاعده سندی نیز نداشته باشد، به‌عنوان قاعده‌ای فقهی می‌توانیم بدان رجوع کنیم. ولی مواردی که در فقه از امری جزئی به‌حکم رسیده می‌شود موردقبول نخواهد بود. مگر اینکه موارد آن آن‌قدر تعدد پیدا کند که فقیه به این اطمینان برسد که مورد در آن خصوصیتی نداشته و حکم کلی است.

### تطبیق بحث

در این مقام نیز هرچند مواردی از صغایر زیاد هم باشد، اما از این طریق نمی‌توان به حکمی کلی در این رابطه دست‌یافت که در هر معصیت صغیره‌ای نیز تعزیر ثابت است. به‌هرحال در این جایگاه تعدد موردی محل کلام است، برفرض تکثر موارد نیز رسیدن به‌حکم کلی محل نظر و خدشه است.

این بحث در مکاسب و برخی کتب اخلاقی نیز موردبررسی قرارگرفته است. پس تعزیر در مواردی از گناهان در روایات واردشده است و تعمیم آن امری دشوار است.

1. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ ج 9، ص: 345 [↑](#footnote-ref-1)